

عدم موفقیتها در افغانستان و راه های حل ممکن بمناسبت کنفرانس اخیر ماه جنوری ۲۰۱۰ لندن در مورد افغانستان بخش اول

مسلم است که افغانستان در مرحله دیگر از انکشاف سیاسی، اقتصادی، و امنیتی خویش قرار دارد. مرحله ای که مسلمانان با هشت - ده سال قبل متفاوت است. ما به این باوریم که با در نظر داشت امکانات خوب زمانی و اراده نسبتاً بهتر جهانی نتایج در موارد زیاد اصلاً قناعت بخش نبوده، فرصت های مناسب خوب ضایع شده و در موارد زیادی از لحاظ امنیتی وضع خطرناک تر از قبل است.

درین راستا بر ماست تا سازنده اندیشیده، هوشیارانه و مدیرانه عمل کرده و دست آورد ها و برنامه های مثبت را پیگیرانه دنبال نموده و متوجه نواقص، کاستی ها، موانع و غلطی ها بود - تا از تکرار آن جلوگیری بعمل آید و راه های درست بر طرف کردن این موانع جستجو و معین گردید و اقدامات عملی به موقع صورت گیرد. راه و انتخاب دیگر جزء تلاش پیگیرانه با متانت و استواری به سوی منزل مقصود وجود ندارد.

منظور ما یکسره منفی نگری و دشمن جستن نبوده بلکه تلاشی است تا تصویر دقیق از وضع داشته و حین حل مسایل و پرابلم های موجود و بررسی موانع رسیدن به صلح در کشور ما، منطقه و جهان بصورت دقیق و عینی عوامل آنرا دریافته و ملحوظات را که ما به آنها توجه شما را درین نوشته تحلیلی مستدلاً جلب میداریم - در نظر داشت. تلاش داریم در نتیجه این روش حد اقل راه های تلاش پیگیر را پیوسته با سعی و تلاش حوصله مندانه نموده و به این ترتیب تاجائیکه به توان و امکانات ما تعلق دارد برای حل اساسی قضایا تلاش نمود.

مسلم این است که معرکه های سیستم سرمایداری و سوسیالیستی - کمونیستی، معارک امریکا و شوروی وقت و جانشینان آن، سیاست های یک بام و دو هوا، سیاست های استعمال اندازه گیری ها و مترهای متفاوت غیر عادلانه در مسایل جهانی، روشهای استعمال قوه غیر متناسب در حل قضایا مختلف در کشور ما و سطح جهانی و یا هم در موارد بی تفاوتی ها در برابر قضایای جهان ما، معارک پاکستان و هند، معارک و اختلافات حکومت های سنی عربی و ایران با اندیشته های شیعه، تشنجات سیاسی داخلی کشورهای عربی و شرقمیانه و تلاش این حکومت و حکومت متحابه شان بخاطر دور ساختن و دور بردن منازعات و مشاجرات سیاسی، امنیتی و نظامی کشورهای شان به کشورهای مانند افغانستان، پاکستان، منطقه و خاصتاً برای ملت افغان، تباہ کننده، کشنده و خانه سوز بود و است!

این حالت کشنده و جنگ تحمیلی بالای ملت افغان باعث کاشتن تخم کینه و نفاق شد و برادر را از برادر جدا ساخت! مهر، محبت به کینه و کدورت مبدل گشت و در نتیجه آن هیچ خانه و خانواده ای افغان نیست که درین راه به اشکال مختلف قربانی نه داده باشد، آلام، دردها و رنجهای جبران ناپذیری را نه چشیده باشد.

نتایج غمناک این حالت مردم خیرخواه و خیراندیش جهان را نیز متأثر و متضرر ساخته و میسازد. ماحق داریم دیگرمانند چوب سوخت بازیها و میدان مسابقات دیگران نه گردیده، منازعات و مشاجرات دیگران را حل کنیم.

ما بلاخره حق داریم در صلح، تفاهم نیک، در فضای اعتماد، دوستی و صمیمیت مانند سایر جوامع مستقر و آزاد جهان زندگی نماییم. واقعیت چنین است که متأسفانه مردم ما رنج میکشد و تلاشهای شان برای زندگی نورمال در صلح و تفاهم نیک به جای نرسیده و یا هم نمیخواهند ملت ما به آن دستیابی داشته باشد.

ما به این معتقدیم که برای رسیدن به این اهداف انسانی مردم ما برای کار پیگیر با متانت، پیگیری هوشیاری و زعامت قوی ملی و دارای اتوریته سیاسی برخوردار از فهم مسلکی و متعهد ضرورت است. زعامت که در عرصه های سیاسی - دولت داری، اقتصادی، و نظامی وظایف و مسؤولیت های خویش را مدبرانه و پیگیر با اولیت دادن منافع افغانستان و امر صلح - بدون پیش داوری ها و با تعقل و تدبیر اجراء نماید.

خواسیم درین راستا از وضع موجود تصویر راستین ارایه و آنرا به بررسی گرفته، عوامل این وضع رقت بار را بر شمریم و برای بیرون رفت ازین حالت و راه های تحقق آرمانهای مردم ما بخاطر رسیدن به امر صلح و تفاهم نیک مکتبی نموده و طرح های مشخص عملی ممکن خویش را جهت تفکر، تعمق، بحث و راه یابی مشترک و اقدامات عملی ممکن درین عرصه با شما در میان گذاریم.

قابل تذکر می دانیم که حد اقل در تاریخ جدید کشور ما و حتی درین سه دهه اخیر ما بارها بخاطر داریم هر زمانیکه آفتاب امید، صلح و آرامش قابل دستیابی بود یکبار دیگر این آرمانها و آرزوها و امیدهای مردم ما به اساس عوامل و دست های ناپاک خارجی و عمال داخلی آنها بخاک و خون کشانیده شده و مادروطن باز هم بسوگ فرزندش نشسته و این پروسه ادامه دارد. اشک و ماتم هموطنان ما قربانی مصالح و منافع افراد و نیروهای اهریمنی و مفسد گردیده و میگردد.

بی تفاوتی های جهان بخون و اشک مردم ما درسالهای نود قرن گذشته سبب تورم بیشتر و غیرقابل کنترل شدن وضع گردید که اوجگیری این حالت به حوادث دلخراش یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در امریکا انجامید. حوادث ایکه منجر به کشته شدن هزاران انسان بیگناه گردیده و به تعقیب آن بی عدالتی های بعدی را در بر داشت. ما به این باوریم که امرحرام و ناجایز برای امرحرام و ناجایز دیگر مبرر شده نمیتواند.

مردم ما تجربه کردند و هست موارد زیادی که دستهای دراز شده فقط و فقط در حفظ منافع خود شان متمرکز شده و به مشکل ما افغانها چندان توجه ننموده اند. برخوردهای به اصطلاحی انتقام جویانه با احساسات همراه، برخوردهای روانچی (اصطلاح انگلیسی که بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در مطبوعات زیاد مورد استعمال قرار گرفت)، و بناسی از آن برخوردهای احساساتی انتقام جویانه، استعمال ساطور قصاب عوض استعمال سکالپل حساس و ظریف جراح حاذق، برخوردهای رامبویی مبنی بر انفجار قریه یکجاء با دشمن و در چهره هرکس دشمن، مخالف و اهریمن دیدن و عملی کردن شعارهای: کسیکه با ما نیست مخالف- دشمن ماست و دهها مورد دیگر وضع را در سطح جهان منتشر و منتشر تر ساخته و به تراژیدی های بشری پیوست. این حالت مستقیماً به وضع کشور ما و منطقه تأثیر داشته و دارد که عملاً عوض زندگی مشترک تمدنها مختلف بشری کار برای تقابل تمدنها صورت گرفت.

این وضع عوض اینکه سبب حل مشکل شود - مشکل را بزرگتر، وسیع تر و در موارد زیاد پررنج تر و حل ناشدنی ساخت. بخشی از پلهای عقبی سقوط داده شده.

واضح است در امر صلح و جنگ در افغانستان و منطقه و به سطح جهانی مانند هر پدیده دیگر جامعه بشری عوامل مختلف تأثیرگذار اند که بخشی از این عوامل عمده و تعیین کننده و بخش آن فرعی اند. بخشی از این عوامل مربوط به ما و بخش دیگر آن به خارج از اراده و توان ما ارتباط دارند. همچنان ما به این معتقد که تحلیل و بررسی سیاسی زمانی تصویر درست از مسأله را داده میتواند که فاکتها و ارقامیکه بآن تحلیل استوارست عینی و واقعی بود و مربوط به همان عصر و زمان باشد که تحلیل بآن متعلق است. مسایل کشور ما و منطقه نیز از این قواعد عام خارج نیست.

مسلم این است که حین بررسی عوامل و مسایل مؤثر در وضع رقتبار کشور ما، در بدبختی، رنج و آلام مردم ما سوالهای و عوامل زیاد مطرح میگردد که بایافتن جواب درست و واقعی و یافتن عوامل دقیق و اصلی اینوضع رقتبار ما خواهیم توانست چهره درست وضع را ترسیم، دیانگوز و تثبیت دقیق حالت و عامل وضع غیرنورمال و این حالت مریضی مزمن و کشنده را تثبیت نموده، نسخه ها و راه های حل درست و دقیقتر را دریافته، سفارش و تجویز نماییم.

به فهم ما همان داکتر میتواند همه جانبه از مریض واری کند که از گذشته و سوابق مریض، توانایی های فعلی، محیط تداوی و تأثیرات جانبی و تدابیر و قایوی آگاه باشد. ضرورت استفاده از راه های حل و قایوی و معالجوی، توجه به مصارف، قربانی و وقت کمتر در تداوی بس مهم و حیاتی بشمار میروند.

درین راستا دقیقاً فورمول - داکتر بگو مرض من چه و چاره ام چه خواهد بود؟ (نام مضمون و نوشته سیاسی، اجتماعی مرحوم علامه داکتر محمد سعید - سعید افغانی) که صحت روشهای آن بقوت خویش کماکان باقی است. سوال مطرح میگردد که عوامل این حالت بد و دریدری مردم و کشور ما در چه بوده و راه های حل کدام ها اند؟

موقعیت جغرافیایی افغانستان و بناسی از آن مبدل شدن افغانستان به میدان زور آزمائی قدرتمندان جهانی در طول تاریخ؟ همسایه های نهایت قوی افغانستان؟ عقب مانی اقتصادی سیاسی؟ ترکیب اتنیک افغانستان که از عین اتنیک موجود در افغانستان - تعداد زیاد از همین اتنیک در خارج از حدود موجود افغانستان وجود داشته و این اتنیک کوچک موجود در افغانستان عوض اینکه پل برای کسب کمک و اعمار استعمال گردد وسیله در دست خارجی های قرار گرفته اند؟ مسأله دین و مذهب مردم ما؟ و یا اینکه اعتقاد تقلیدی به دین و عدم آگاهی عوام از منابع و مفاهیم اصلی دین مقدس اسلام؟ وابستگی اکثریت مردم ما به روحانیون و علماء دین (ایکاش علماء و روحانیون بلکی - وابستگی به علماء نما و روحانی نما) و به تاسی از آن بجای چنگ زدن به هدایات قرانی و سنت نبوی به بخش از مزخرفات به نام دین جا زده شده و باین ترتیب امکان موجودیت سوء استفاده بیشتر بوده و از صداقت و پاکی ایمان و خلوص مردم ما سوء استفاده گردیده؟، عدم موجودیت زعامت های سالم و متعهد و یاهم بهتر بگوئیم تحت شرایط فوق از پا در آوردن زعامت های مردمی توسط دشمنان و

همچنان سوالات مطرح میگردد که استفاده نادرست و فهم غیر دقیق و غیر افغانی و در موارد برخوردهای کتابی و میکانیکی به بخشی از دست آورد ها و تجارب جوامع پیشرفته بشری که مراحل انکشاف مشابه را سپری کرده اند درین وضع موجود مؤثر بوده و تأثیر منفی گذاشته اند؟ عدم فهم دقیق از مفاهیم دیموکراسی، مفاهیم و محتوی کاری دولت مدرن و وظایف انستیتوت های آن، آزادی، سیکولاریزم، اقتصاد بازار آزاد، و مفاهیم حزب و سازمان سیاسی و نقش حاکمیت و ضرورت تطبیق قانون و دهها مسایل دیگر که عدم توجه دقیق بآن و با استفاده خشک و کتابی از آن موجب مشکل میگردد گشته تا حل کننده و معالج باشند.

آیا مشکل در فهم غیر دقیق مفاهیم، مذاکره، مصالحه و یاهم تفاوت ها در فهم، ستراتیژی ها و اهداف از این مفاهیم بین فهم دولت حاکم افغانستان مخالفین مسلح این حاکمیت و نیروهای معین جامعه جهانی است؟ عوامل عدم موجودیت هماهنگی بین نیروهای حاکمیت افغانی و جامعه جهانی در چیست؟ و بلاخره با وجود سپری شدن سالیان متمادی ما به صلح نایل نمی شویم؟

به فهم ما این همه عوامل فوق به نحوی قابل دقت بوده. به فهم ما توجه این مسایل و سوالات و و یافتن جواب دقیق و عینی برای آن که به نحوی موجب ایجاد و انکشاف وضع رفت بار کشور ما گشته ضروری و حتمی میباید.

مثلا ما اگر به این پا فشاری داشته باشیم و تلاش کنیم که تفاهم بین الافغانی موفقانه و پیگیر صورت بگیرد و بتأسی از آن نیرو های عربی (جهادی) از افغانستان - پاکستان و منطقه خارج شوند. افغانستان و پاکستان به منطقه صلح مبدل گردد این فهم و دیدگاه ما یک مطالبه انسانی و مطلوب ما ست. اما توقع ما از حکومت عربستان سعودی و یا مصر و اردن تا در رسیدن به این هدف ما را همکاری و مساعدت نمایند ناشی از عدم فهم دقیق ما از مسأله و عدم فهم ما از عمق قضایا است. این بدان معنا خواهد بود که حکومت عربستان سعودی، مصر و اردن مشکل و درد سر که به بسیار مشکل از کشور خویش دور ساخته و به این گوشه از جهان یعنی افغانستان پاکستان و منطقه سوق نموده اند واپس بی مضمون ساخته و متوجه عربستان سعودی، مصر و یا فلسطین و شرقمیانه سازند. عین منطق در قسمت بخش از حکومت شرقمیانه و اسرائیل، روسیه فدراتیف و چینایی ها و کشورهای افراد موجود از کشور های آسیا میانه در مقابل حکومت فعلی این کشور ها و بخش از چینایی های که در پاکستان تجمع نمودن اند - مطرح شده میتواند. شواهد و قراین نشان میدهد که تلاش های معین وجود دارد تا این جنگ را افغانها عوض شان به پایان رسانیده و عوض آنها قربانی بدهند. تأکید بر کسب مساعدت شان برای حل این مشکل به طور که در بالا توضیح کردیم ناشی از عدم فهم ما از عمق مسایل خواهد بود. به محاسبات ما آنها در حالت خوب و افضل برای ما کمک خواهند کرد تا به جنگ تا نقطه پایان ادامه بدهیم. این بر زعامت افغانی است که به عمق این قضایا عمیقا توجه نماید او با درک عمیق مسأله از مردم افغانستان از میان این مسابقات با هوشیاری رهایی دهد.

ادعای مبنی بر اینکه میرر بمب اتمی پاکستان موجودیت بمب اتمی کشور هند است نیز در موارد زیاد غیر دقیق است. اولتر از همه در جنگ اتمی بازنده و برنده وجود نه خواهد داشت. دوم اینکه قرار گفتنی های معین این بمب اتمی پاکستان در واقعیت سلاح اتمی تضمین کننده امنیت عربستان سعودی بشمار میرود. اینکه این قضایا تا کدام حد با هم ارتباط دارند و چه تبنانی های بین حکومت پاکستان و حکومت عربستان وجود دارد بحث ما را طولانی میسازد. که دقت به این مسایل نیز به سرنوشت صلح و جنگ در کشور ما و منطقه ارتباط دارد.

سوال مطرح است که آیا ما خواهیم توانست و توانایی آنرا داریم مانند جوامع مستقر دیگر جهان سیستم سیاسی مستقر و صلح درکشور خویش داشته، سرنوشت خویش را در دست خویش داشته باشیم؟ آیا چنین امیدواری موجود است؟ به فهم و شناخت ما بلی و ان شاء الله که چنین شده میتواند. ما باید برای گرفتن سرنوشت خویش به دست خویش کار پیگیر و با متانت و هوشیاری سیاسی داشته باشیم. باید با وحدت، روحیه عالی و مصمم و برخورد پرگمیتیک و انتخاب راه کم بد نسبت به بدتر. انتخاب ضرر کم نسبت به ضرر بیشتر و حرکت در ساحه امکانات، با جرئت و متانت و سپری نمودن یک پروسه مثبت و نیک نگری به آینده بر پیگیری بدست آورد های خوب و آموختن از اشتباهات و کمبودی ها با برخورد پاک و دلسوزانه و بلاخره با ایجاد سیستم سالم دولتی به تفاهم خیر بین الافغانی، همکاری و اراده راستین جامعه جهانی، ان شاء الله که به چنین اهداف عالی و انسانی رسیده میتوانیم.

به فهم و شناخت ما برای اجرای هر کار و از جمله کار برای صلح مستقر و کار برای اعمارکشور و آبادی، کار برای تفاهم نیک اولتر از همه به اراده و نیت نیک ضرورت دارد (انماالاعمال بالنیات... - الحدیث).

تأکید ما بر اراده راستین و نقش جامعه جهانی بدین لحاظ نیز است که جهان روز به روز خورد تر شده و به قریه کوچک مبدل گردیده. درین قریه کوچک حوادث یک گوشه آن به گوشه دیگر جدا تأثیر پذیر است. ما صلح و تفاهم بین الافغانی را در تحلیل نهایی به نفع همه میدانیم.

در تفاهم بین الافغانی نقطه مرکزی روشن ساختن قواعد بازی و توافق بر کلتور معین سیاسی بین الافغانی است. تفاهم بین الافغانی بمعنای گذاشتن سلاح مقابل و شروع به زندگی عادی مدنی زیر بیرق حاکمیت فعلی و یا هم گرفتن پول و پست وزارت و ریاست نیست. همچنان رسیدن به مصالحه به هروسیله درست نیست. (این فهم را رئیس مطالعات استراتیژی وزارت امور خارجه افغانستان - در مصاحبه تلویزیونی - آریانا - کابل ۲۰۲۰/۱/۲۴ و دهه‌مسئولین دولت حاکم آرایه و ابراز داشته اند).

ضرورت است تا درین راستا واقعیتگر و ریالست بود. با کی بکدام اولویت ها و حد اقل ها توافق کرده میتوانیم و باکی توافقات بیشتر و در کدام مسایل برای فعلا توافق ممکن نیست و توافق را باید به آینده و یاهم به ملت مؤکول ساخت. برای رفع یک سوء تفاهم حتمی نیست همه در همه موارد توافق داشته باشیم. هر یک از ما از مراحل مختلف فکری گذشته و تجارب خویش را و بتأسی از آن اولویت های معین خویش را نیز داریم. که این یک امر طبیعی است. اما توافق بر اولویت های معین مشترک و حد اقل ها و توافق بر قواعد کاری کار و زندگی سیاسی و آوردن تغییرات به زعم خویش در چوکات توافقات و برخورد های مدنی مطابق به دست آورد های مثبت بشری - ضرورت است. دقت وهضم مفاهیم اپوزیسیون سیاسی، مخالف سیاسی، متحدسیاسی، متحدین برای پلاتفورم مشترک سیاسی، جبهه سیاسی، حرکت خرابکار و دشمن و... مارا درموضع گیری های معین سیاسی و برخورد سازنده ما بر مسایل کمک میکند.

با برخورد متواضعانه و آموزشی ما همه روزه فهم و شناخت خویش را تکمیل نموده به گذشته نگاه میکنیم و به پیش میرویم. در گذشته نباید غرق شده با خوشبینی و مصمم به آینده باید به پیش رفت.

درین راستا بدون حوصله مندی، بدون احساسات، بدون پیشداوری و در مواضع معیین که عبور و مکث در آن ممکن است مکث داشته و در موارد که به پیگیری و قاطعیت ضرورت است و دست بران و قاطع قانون ضرورت برای اهداف خود را با پیگیری دنبال نموده و بصورت دوامدار برای اهداف استراتژیکی، صلح و تفاهم نیک کار نمائیم.

حین تلاش مشترک و خیر خواهانه و تفاهم بین الافغانی یکی از مسایل عمده که درین راستا مطرح است و از جانب مقابل بآن بارها تأکید شده همانا مسأله موجودیت و یا خروج نیروهای خارجی از کشور ماست. ما باین معتقدیم که حتی در چوکات نیروهای سازمان ملل نیز پروبلم های جدی ظهور کرده میتواند. عسکر و تربیت عسکری برای اجرای وظایف سپرده شده خصوصیات خویش را دارد و حین استعمال سلاح عدم دقتهای زیاد صورت گرفته میتواند و میگیرد. حد اقل هر جامعه و محیط ارزشهای و کلچر دارد که حتمی نیست در مطابقت به ارزشهای کلچر و محیط دیگر باشد. موجودیت نیروهای خارجی با داشت سلاح و حاکمیت سلاح سبب مشاگل و مظالم زیادی شده میتواند. مثالهای آن زیاد است.

اما از جانب دیگر ما به این باوریم که در جهان امروز امنیت کشور های جهان بدون ایجاد سیستم های دفاعی دسته جمعی و مشترک ممکن نیست. هیچ کشور جهان به صورت مستقل حتی با مصرف تمام بودیجه اقتصادی خویش در بخش امنیت توان حفظ امنیت کشور خویش را نه خواهد داشت.

لذا رد یک سره تمام و هرچه نیروی خارجی است بدون آماده ساختن حد اقل شرایط مناسب یک درخواست غیر واقعی و خیالی بیش نیست. مسأله استقلال مطلق درین دنیا که روز به روز خورد میشود یک مفهوم کاذب بیش نیست. همینکه ما عضویت سازمان بین المللی معیین را به شمول سازمان ملل متحد کسب میکنیم در واقعیت بخش از آزادی خویش را از دست میدهیم. ما میدانیم که سازمان ملل متحد حکومت بالایی حکومت ها نیست و این سازمان آنقدر صلاحیت دارد که کشور های عضو به آن میدهند اما در همین سطح هم عضویت درین سازمان یعنی گذشت داوطلبانه از بخش از آزادی و استقلال خویش است.

لذا دقت به مفهوم آزادی و وضع موجود در جهان کوچک امروزی ما را به تعمق بیشتر و فهم دیگر درین راستا و مفهوم آزادی و خود ارادیت و امیدارد.

ما به یکدیگر احتیاج داریم و باید درین راستا بالای قواعد و اصول این همکاری های مشترک به توافق رسید. از جانب دیگر هیچ یک از جوانب نیدخل و درگیر در مسأله افغانستان بدون کمک های خارجی ها وجود ندارند. این حالت شامل جنبش طالبان نیز هست. نباید کور خود و بینا دیگران بود. نیروی های خارجی با تمام جوانب به صورت فزیکتی حضور دارند.

بلی باید مسأله افغانستان افغانی شود. اما قلب من گواهی میدهد که سر بریدن بیرحمانه چند ماه قبل جوانان لغمان در راه هرات و یاهم هلمند، خودکشی های که منجر به قتل انسانها بی گناه گردیده و بمباردمان های کور و کر با دست خارجی ها صورت گرفت و دست افغانی چنین قصی القلبی کرده نمی تواند.

لذا خروج فزیکتی و نحوه کار با نیرو های خارجی در افغانستان باید به صورت دقیق تر و روی میز مذاکره و با اقدامات عملی و سیستمی حل و فصل گردد. این درست و ریالستیک نه خواهد بود تا مانند یک اولتیماتم و گپ آخری و اولی خروج نیرو های خارجی رایک پیش شرط آغاز هر مذاکره سیاسی بین الافغانی مطرح کرد.

ما به تقویت کیفی و کمی نیرو های امنیتی که به سیستم وفادار باشند و بر منافع و مصالح مردم، ارزشهای آنها و منافع کشور ما و امر صلح، انسان و انسانیت برتری دهند - ضروری است.

ضرورت است تا فاصله های ایجاد شده بین مردم و نیروهای امنیتی و مردم شدن آنکار عملی که بحیث یک اعتقاد مبدل شود صورت گیرد. روابط باید از روابط پولی و مادی بجانب اعتقاد برای امر خیر و خدمت به امر صلح و خلق الله مبدل گردد. برای برآورده شدن این هدف تنها برخوردهای میخانیکی و معاش و امتیاز مادی مشکل را حل نخواهد کرد.

اگر عده ای باین معتقد اند که حرکت طالب و اندیشه های شان الترناتیف حاکمیت و سیستم فعلی در افغانستان است. یا اگر عده از افغانها باین باورند که نسخه ها و روشهای جنبش طالب حل دقیق مشکلات ما نیست و باین باورند که تأمین نسبی صلح متصلاً بعد از بقدرت رسیدن جنبش طالب در افغانستان در سالهای نود قرن قبل که کدام نسخه آبادی وطن را در پی نداشت و طرزکاری جنبش طالبانرا به افغانستان در قرن بیست یک سفارش نمیکنند. این حق هر افغان است.

هرافغان میتواند منحصبت تبعه اینکشور نظر را داشته و موضعگیری نماید که حرکت و جنبش طالب نسخه های خوب حل مسایل افغانی و مشکلات وطن ما رادارند و یا ندارد. اماحق نداریم مثلاً مانند وزیرداخله و یا در رول پست اجرائیه دولتی چنین نظر را داشته و از پست دولتی خویش خلاف قانون برای تحقق افکار و اولویت شخصی، قومی و گروهی خویش استفاده نمایند. این عمل بر علاوه تخلف از قانون بصورت گستاخانه گرفتن صلاحیت تمیز و قضاوت دیگران به معیار و ارزشهای است که خود آنها اولیت میدهند. حتمی نیست اولیت های ما همیشه درست و یگانه راستی باشند و اگر راست هم باشد باید از حق بودن آن بزور منطقه و فهم استدلال نموده و سبب قناعت و کسب

مشروعیت تحقق آن درمراجعه به آراء مردم و استفاده معقول و افغانی از انستیتوهای دیموکراتیک جهان امروز گردید. برای رفع یک سوء تفاهم مردم ما مسلمان آند و انتخاب خویشرا دارند. نقش علما و روحانیون رسالتمند دینی درین راستا در انتخاب راه درست و واقعی واهنما برای مردم منحیث پیشوایان دینی وجامعه قائمقام ندارد و از اهمیت خاص برخوردار است.

واقعیت انکار ناپذیر است که جنبش طالب جزء واقعیت و جزء چهره سیاسی افغانستان است نه کل آن. بدون درک و فهم این واقعیت و با لجاجت خود را کل واقعیت و کل چهره سیاسی کشور دانستن و یا این حرکت را نفی کردن و نه دیدن نمیتواند ما را به صلح دوامدار و مستقر نایل سازد. زمان ثابت ساخته خواهد ساخت که با یک تازی ها در افغانستان و منطقه صلح تأمین نه خواهد شد. به موفقیت های زود گذر نباید مغرور شد. ما به این باوریم که درست نیست با دهشت افگنی و انسان کشی و خانه خرابی و صرف و صرف تمرکز به این روش یک حرکت سیاسی خویش را مقاومت تلقی نموده و برخورد های سازنده و تفاهیم نیک رافراش کند. باید درین راه خیر اندیشانه عمل کرد تا به حد اقل قربانی موفقیت بیشتر بدست آورد. اینکه حرکت و سازمان در کدام مرحله حرکت و یا سازمان یابی و باغی و شر است و در کدام مرحله خاصیت مردمی و مقاومت را کسب میکند این خود به کار کرد های این سازمان و حرکت سیاسی ارتباط دارد. سازمانها و حرکات که این را درک نه نموده اند و یک سره به دهشت افگنی مصروف اند به مرور زمان از مردم تجرید شده و نابود میگردند. عدم توجه به حیات انسانها و یکسره و بی آدرس انفجار و آدم کشی حرام و سبب قهر الهی خواهد شد. گناه خون ریزی و تباهی به گردن کسانی خواهد بود که مجریان و سازمان دهان این اعمال گردند. چنانچه گفته آمدیم مذاکره سیاسی با مخالف به صورت حتمی به معنای قبول راه حل وی نیست بلکه روشن ساختن قواعد کاری و قواعد بازی سیاسی است.

اگر بر حق بودن راه خود ایمان داریم و اگر زیر کاسه نیم کاسه ای نیست - نباید از صحبت و مذاکره ترس داشته باشیم. ترس باید از حدود و ثغور و قواعد این مذاکره داشت که تا کدام حد و مرز رفته میتوانیم و مشروعیت و صلاحیت این مذاکره به دست کی و سخن آخررا باید کی داشته باشد؟

ما به مذاکره با مخالفین مسلح افغان موافقه داریم که در آن سخن اخیر ، تعیین کننده و اصلی را ملت افغان داشته باشد. اما این مذاکره باید از یک جای آغاز شود. تفاهم و مذاکره بر سر این نیست که با کارد و چاقو تیز و یا کند (بضم کاف) حلال کرده میتواند.

مفاهمه و مذاکره برسر این نیست که حین کشتن در دشت لیلی میکشند و یا هم به چاه های آهو می اندازند؟ مذاکره هم بر سر این نیست که سینه میبرند ویا رقص بسمل بر انسانها میکنند؟ توافق و مذاکره به تقسیم و حیف و میل مال ملت و غنیمت نیست.

تفاهم و مذاکره به تقسیم قدرت و کرسی دولتی که به تباهی ملت بانجامد نیست. مذاکره بین الافغانی به معنای توافق و جستجوی راه های عملی بر حاکمیت حاکمیت قانون، اصول انسانی و اسلامی که سبب صلاح و فلاح همه افغانان و امر صلح جهانی شود.

مذاکره و توافق به این معنا است که مشروعیت ، قبولی و عدم قبولی و تحقق نامه ها و نسخه های سیاسی خویش را از تصدیق ملت حاصل کرد.

بلی ما در کشور خویش صلح میخواهیم اما این صلح و امنیت به هر قیمت صلح دوامدار بوده نمیتواند.

از جانب دیگر مبصرین سیاسی، نظامی به این باور اند که اگر آقای ملامحمد عمر و آقای گلبدین حکمتیار به دولت امروزی حاکم در افغانستان بپیوندند این جنگ به زودی به پایان نه رسیده و ادامه خواهد داشت.

پالیسی میکران اصلی پاکستان و خاصتا «آی اس ای» و نیرو های القاعده و نیرو های معین جهانی، حکومت بخش از کشور های عربی و بخش از پالیسی میکران حاکم در شرق میانه و کسانی که از جنگ منفعت مادی میبرند نمیگذارند در کشور ما و منطقه صلح برقرار گردد.

بلی چنانچه در بالا ذکر کردیم ختم جنگ در افغانستان به فهم شان مصروف ساختن این نیرو های (جهادی و ...) به قضایا دیگر جهان که مصارف و تلفات بیشتر را برای شان همراه خواهد بود - میگردد.

به اساس محاسبات مبصرین سیاسی پالیسی میکران اصلی پاکستان حاکمیت مستقر و قوی مدافع حقوق افغان و دولت متکی به خود قابل قبول آنها نیست. تمام شواهد نشان میدهد که پاکستان و پالیسی میکران اصلی آن کما کان خواهان نقش بارز تر و مهمتر در سرنوشت افغانستان، منطقه و جهان اسلام اند.

نارضایتی های پیهم پاکستان در رابطه به سیاست های اخیر آقای باراک اوباما در قبال افغانستان که حین سفر اخیر صدراعظم پاکستان درلندن حین ملاقات با آقای گوردن بروان صدراعظم انگلستان اظهار داشت ؛ گواه بر این است که پاکستان کما کان میخواهد با ریختن خون مردم افغانستان ، خود را آباد و جیب های خویش را پر کنند.

مبصرین به این باورند که ختم جنگ در منطقه ختم تجارت سیاسی پالیسی میکران پاکستان است.

مبصرین به این باورند که عملیات نظامی سال اخیر پاکستان صرف و صرف در مطابقت به اهداف استراتژیکی پاکستان بوده و بیشتر هدف سرکوب نهضت آزادی بخش مردم پشتونستان و کسانی که گویا تمامیت پاکستان را به

خطر مواجهه کرده بودند - متمرکز بود و هست. بازی ها و مانور های نمایشی نظامی پاکستان بخاطر کسب پول و امتیاز بیشتر از جهان و هضم آن در مطابقت به ستراتیژی های پاکستان صورت گرفته.

تشویش عمده پالیسی میکران اصلی پاکستان کشور هند است. اما مشکل پاکستان با افغانستان از خط دیورند آغاز شده و کما کان تلاش دارند وضع را چنان متشنج و بحرانی نگه دارند که پاکستان بتواند به اهداف استراتژیکی خویش درین راستا نایل گردد.

پاکستان که از نیرو های کادری کافی در سه دهه اخیر در افغانستان برخوردار شده عده زیادی از شخصیت های مطرح افغانستان فعلی را در قید و چنگ خود کما کان داشته و میتواند آنها را با روی کار نمودن دوسیه های استخباراتی شان تهدید نیز نماید. مبصرین به این باورند که این نیرو های سیاسی و شخصیت ها به شمول حرکت طالبان تحت این عوامل توانایی عمل کرد مستقل افغانی را ندارند.

شواهد نشان میدهد که حوادث کشور ما و منطقه دارد به جانب تحقق اهداف مغرضانه پاکستان در حرکت است. ضرورت ما افغانها درین راستا این است تا دقت و هوشیاری بیشتر به خرج دهیم.

ما میدانیم که سیاست تایمینگ هست و افغانستان برای موضع گیری در مسأله دیورند وقت ندارد. پشتونها و بلوچها و مناطق شان مربوط بخود مردم آن مناطق بوده و انکشاف معقول وضع ضرورت بموضع گیری های چند جانبه دارد.

افغانستان همیشه از داعیه برحق مردم پشتون و بلوچ حمایت کرده و میکند. اما شواهد نشان میدهد که پاکستان درین راستا به اساس همان شعار (یو پور غوبننه او هغه نور غوبننه) - یکی قرض خود را میخواست و آن بیشتر - قرض - بیشتر میخواست - عمل میکند. ما میدانیم که فیصله این امر تحت شرایط امروزی برای افغانستان ممکن و مناسب نیست اما شواهد نشان میدهد که پاکستان با تحت فشار قرار دادن جامعه جهانی و امکانات عملی کادری در افغانستان حل آنرا به نفع خویش میطلبد. اگر امروز از مخالفین مسلح دولت افغانستان برای عدم استقرار کشور ما به این نام های فعلی استفاده میگردم مطمئن ام فردا نام های دیگر بر آن خواهند گذاشت.

سیاست مداران پاکستانی بارها تأکید داشتند که رهبران القاعده در کشور شان نیستند. از همه مهمتر و چشم سفیدی که کشور خویش را قربانی تروریستان میپندارند که از افغانستان به کشور شان سرازیر میشوند.

بیت الله مسعود رهبر قبلی طالبان پاکستانی نیز در یک مصاحبه تلویزیونی خود با الجزیره در توافق به رهبران سیاسی حاکم پاکستان نیز تأکید داشت که: "استاد بن لادین در منطقه ما نیست اما اگر به اینجا بیاید از وی استقبال خواهند کرد." این و دهها شواهد نشان میدهد که استخبارات و پالیسی میکران پاکستان از نیرو های افراطی دینی به نفع منافع سیاسی و اقتصادی دور و نزدیک خویش بسیار هوشیارانه استفاده میبرند. حتی بعد از فشار های زیاد جامعه جهانی با هوشیاری در موارد که مستقیماً نمیتوانند - تبنانی های معین وجود دارد.

با گذشت جنگ سی ساله در افغانستان عین حالت در مورد امکانات ادارت استخباراتی کشور های دیگر همسایه افغانستان صدق میکند اما در قسمت پاکستان و ایران این مسأله جدا داغ تر است.

مسلم این است که جنبش طالب افغانی و حزب اسلامی و جمعیت اسلامی و با افاده ساده سازی حرکات و سازمان های چپ و راست دیروز و بقایای امروز شان که جزء واقعیت های جامعه ما و چهره واقعی سیاسی جامعه ما را تشکیل میدهند باید نماینده خویش را در سنج سیاسی کشور داشته باشند. این است فورمول صلح دوامدار و مستقر.

عامل موجودیت غیر متناسب نیرو های سیاسی معین در سنج سیاسی کشور موجب نارضایتی های معین و بی عدالتی شده و سبب خشم عده دیگر در جامعه گردیده و زمینه های خوب سرمایه گذاری و تبنانی های معین ضد حاکمیت فعلی افغانی با مخالفین شده میتواند و است. تا زمانیکه که ما این را ندانستیم و قبول نه کنیم ما به صلح دوامدار نایل شده نمی توانیم. ما تا زمانیکه به این توافق نه کنیم که راه تحقق و رسیدن به قدرت سیاسی داشتن آدم کش نه بلکه داشتن اراده ملت با خود است.

ما تا زمانیکه به قواعد کاری درین راستا توافق نه کنیم در کشور ما صلح دوامدار نه خواهد آمد.

تمام شواهد و قراین نشان میدهد که بخش از عناصر افراطی مذبحخانه تلاش دارند تا تلاش های معین خیر و تفاهیم نیک را به ایجاد دهشت افگنی مانع شوند و درمقابل روحیه عدم تفاهم را تقویه، ضرورت و زمینه های خوب تفاهم نیک را از بین ببرند و با برخورد احساسات و انتقام جویانه (روانچی) زمینه های برخورد سلیم و عمیق را مانع شوند.

مبصرین به این معتقد اند بخش از عملیات دهشت افگنی و گروگان گیری های افراد سیاسی به مقصد دریافت پول توسط گروه های دزد عملی شده و بعداً به جانب مسایل سیاسی کشانده میشوند، همچنان حادثه چند قبل در خوست واقع توسط شخص اردنی اجرا شد. این و دهها حادثه و واقعه دیگر که سازمان دهان و حتی مجریان این اعمال اجانب و افراد القاعده و یا هم آی اس آی و یا هم تبنانی های معین در ساختار های دولتی افغانی و یا پاکستانی را با خود دارند. در حادثه ۲۰۱۰/۱۸/۱ میگویند کابل مجریان به اردو صحبت میکردند اما اقرار های بعدی نوع دیگر سازمان یافته به قوماندانان افغانی جهت داده میشوند و صرف به عمل کرد ایشان خلاصه میشود و گوینده حرکت طالبان نیز در تمام موارد جانانه مسؤلیت را به دوش حرکت خویش میگیرد. این برنامه های دقیق سازماندهی شده

مواضع رسمی افغانی و بین المللی را مطابق به اظهارات رسمی شان به همان جاء میکشاند که جانب مقابل توقع و آرزو آنرا دارد. این حالت بر علاوه دیگر پروسه صلح و تفاهم نیک بین افغانی را که الترناتیف دیگر ندارد حداقل برکود مواجه ساخته و روحیه در برابر تفاهم بین الافغانی بموضع گیری منفی میکشاند. تایمک این حوادث نشان میدهد که مخالفین حاکمیت فعلی از تفاهم بین الافغانی ترس دارند و باید مانع آن شوند. اینست رمز گپ و کنه کلام.

- مبصرین سیاسی نقش هند و مجادلات آنکشور را با پاکستان و منافع مشترک مبنی برای امتداد پایپ لاین گاز کشور ترکمنستان که قرار داد آن دوازده سال قبل توسط کمپنی یونیکال که حال قرار شواهد محترم باراک اوباما به تکمیل آن قصد دارد تا گاز را از آسیامیانه از طریق خاک افغانستان و پاکستان به کشور هند انتقال دهند، پروژه بسیار جالب اقتصادی خواهد بود. به اجرای این پروژه محترم حامد کرزی حین حلف وفاداری خویش در پست ریاست جمهوری برای دوروم نیز تعهدات و یاد آوری های داشت. منطق سلیم حکم میکند که این منافع مشترک اقتصادی باید به بهتر شدن مناسبات هند، پاکستان و افغانستان کمک کند. تحقق این برنامه برای افغانستان نیز منبع بزرگ اقتصادی خواهد گشت. اما اینکه تا کدام حد تحت تأثیر جدالهای داخلی پاکستان، منافع معین ستراتیژیکی پاکستان و بخش از نیروها در جهان چنانچه در بالا تذکر دادیم موفق خواهد شد سوال است که جواب دقیق آنرا وقت خواهد داد.

مسأله کشمیر موضوع دیگر داغ مؤثر در قضایای منطقه است. منازعه هند و پاکستان درین راستا تاریخ خاص خویش را دارد. شواهد گواهی میدهد که اگر نیروهای جهادی و پاکستان در جبهه افغانستان مصروف نباشند در آن صورت برای مسأله کشمیر وقت بیشتر خواهند داشت. به این منظور گرم بودن این جبهه افغانستان - پاکستان برای هند بهتر است تا گرم بودن جبهه هند - کشمیر - پاکستان. میگویند هند در تشویق لیونید بریژنیف و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جهت رفتن به افغانستان تبنای های معین با شوروی آن وقت داشت. میگویند به همین منظور هم هند در مقابل گرم ساختن شوروی آنوقت با پاکستان و گرم ساختن جبهه پاکستان - افغانستان عوض گرم بودن جبهه کشمیر هند رول مشوق شوروی را بازی کرده.

مبصرین بر نقش و امکانات وسیع فرهنگی، کادری کشور ایران در افغانستان معتقدند. مبصرین تأکید دارند که جمهوری اسلامی ایران با کار عمیق فرهنگی به تدریج برنامه های خویش را موفقانه در افغانستان و عراق عملی کرده و خواهد کرد.

مبصرین به این باورند که انتصاب افراد به اصطلاح خط ایران در نقاط کلیدی فرهنگی افغانستان شاهد توافق و معامله های پشت پرده حاکمیت به نفع ایران تعبیر دیگر ندارد. شواهد نشان میدهد که سیاست رسمی دوستانه حکومت اسلامی ایران با سیاست غیر رسمی غیر دوستانه ایران با کشور و مردم افغانستان با اجرای سیاست های تقیه همراه است. ایران به فهم و درک لازم از موجودیت نیروی های امریکایی در منطقه و خاصاً در افغانستان کاملاً ناراضی است، و از جانب هم ماهرانه تلاش دارند تا با مصروف ساختن و خسته ساختن امریکا و متحدین آن در کشورهای عراق و افغانستان و بخشی مناطق دیگر جهان خود را از خطر احتمالی و اقدامات بعدی ممکن علیه ایران نجات دهند.

به شناخت ما مردم و حکومت کشورهای اسلامی و عربی در موارد زیاد از هم فاصله دارند. مردم کشورهای عربی با سمپتی های سخاوت مندانه خویش با دادن پول و نیروی انسانی مخالفین حاکمیت فعلی افغانستان و امریکا و انگلیس را پشتیبانی میکنند. چنانچه گفته آمدیم حکومت کشورهای عربی نیز از درگیرها، تشنج و مصروفیت های نیروهای جهادی کشورشان در افغانستان و منطقه بنابر روش پرگمتیک حد اقل دردل خوشایند اند. چه در صورت حل و یکطرفه شدن مسأله افغانستان باید برای این نیروهای جهادی کشورشان محل مصروفیت دیگر وجود داشته باشند. ما به این باوریم که کار برای تحکیم و توسعه روابط افغانستان با کشورهای عربی چه در سطح مردمی و چه در سطح رسمی ضرورت به کار جدی و وسیع دارد. با کار وسیع تبلیغاتی نتایج عمل کرد های افراطی در افغانستان و منطقه را باید تشریح کرد و برای کار برای تفاهم بین الافغانی از امکانات مادی و معنوی آنها استفاده بعمل آورد. به فهم ما حکومت کشورهای عربی مسئولیت دارند تا قربانی های مردم افغانستان را مبنی بر حل مشکلات و منازعات آنها در افغانستان به نحوی جبران نمایند.

مردم مسلمان کشورهای اسلامی باید معتقد شوند که ختم جنگ در منطقه و افغانستان به نفع اسلام و خیر اندیشی اسلامی است. کار عملی و ایجاد زمینه های خیر خواهانه و عملی که عوامل تشدید جنگ در افغانستان است باید از بین برده شده و بر ضرورت همکاری و مساعی بین المللی باید تأکید بعمل آید.

مبصرین به این باورند که انگلیس ها از زمان هند بریطانوی گرفته تا حال علاقمند روابط قوی به منطقه و افغانستان بودند. حین جنگ سرد و مبارزه علیه کمونیزم انگلیس ها نقش و امکانات عظیم در منطقه و پاکستان داشتند. پاکستان به صورت عنعنوی در حیطه و سیاست انگلیس قرار داشت. بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ انگلیس ها دومین کشور

جهان در پهلوی امریکا ایستادن و تا حال با ستراتیژی های خاص خویش متحدانه عمل میکنند. انگلیس ها نمیخواهند امکانات خویش در پاکستان از دست بدهند و درمعرضه که جریان دارد میخواستند و میخواستند دست آوردهای معین اقتصادی و سیاسی در منطقه نیز داشته باشند. این هدف اخیر اقتصادی انگلیسها با برنامه های معین مراجع امریکایی در مطابقت نیست. لذا سروصداهای معین در زمینه وجود دارد. طرح های صدراعظم انگلیستان آقای براون مبنی بر موضع گیری هایکه: حرکات درکوه های افغانستان بامنیت درکوه های لندن ارتباط دارد و سر مخالفین را باید از تنه اش جدا کرد - نشانه از پختگی سیاسی و داشتن تجربه طویل المدت انگلیس در کشورهای اسلامی منطقه است. معیار مرکز منافع و مصالح کشورشان چیزیکه زعامت افغانها آنرا کمبود دارند. اما در مجموع شواهد نشان میدهد که انگلیسها با نداشتن برنامه و منفعت معین اقتصادی در افغانستان و تحت فشار های معین سیاسی داخلی و فشارهای نظامی و با تلاش برای حفظ روابط خوب و نیک با ایالات متحده خواهان خروج آبرومندان از افغانستان اند.

ما به این باوریم که بعد از به پیروزی رسیدن دموکراتها و آقای بارک اوباما در امریکا آغاز خوب برای رفع تشنجات جهانی و همزیستی کلتورهای مختلف جهان بوجود آمد. واقعیت اینست که بعد از بقدرت رسیدن دیموکرات های تون و لهجه امریکا در برابر جهان بهتر شده و تلاش برای تصمیم گیری مشترک جامعه جهانی در مسایل مطروح به صراحت مشاهده میشود.

از نظر بخش از مبصرین سیاسی اداره قصر سفید ایالات متحده امریکا و رئیس جمهوری بارک اوباما در شبکه بی رحم و عنکبوت مانند تروریزم گیر آفتاده، چنانچه وی در هفته گذشته گفت: «ما هرچه در توان داریم، برای شکست دادن تروریزم می کوشیم.» مبصرین به این باورند که آقای اوباما انتخاب دیگر ندارد و یا هم در حالت قرار داده میشود که انتخاب دیگر نداشته باشد. از جانب دیگر آقای ب اوباما ضرورت دارد تا به وعده های خود به حیث یک مصلح و ممثل آوردن تغییر مثبت به امر صلح و عدم تشنج و تقابل کلتور ها مختلف جهان وفادار باشد. بلی مردم ایالات متحده امریکا یک سال قبل بخاطر همین وعده ها خوب و انسانی وی و رهایی از طلسم اداره قبلی قصر سفید ایالات متحده امریکا او را به سمت ریاست جمهوری امریکا انتخاب کردند. بلی همین وعدهای نیک و انسانی وی بود که امیدواری ها را در سراسر جهان برانگیخت که گویا او از یک چیز تازه نماینده گی می کند.

نقاط مرکزی مقاله های آقای ب اوباما در مصر - قاهره و پراگ هم همین بود. آقای باراک اوباما در قاهره گفت که "من به قاهره در صدد آغاز یک رابطه جدید میان ایالات متحده امریکا و جهان اسلام آمده ام. آغاز که متکی به منافع متقابل و احترام متقابل باشد." این موضع نشان میدهد که آقای ب اوباما بصورت درست و روشن، دید ستراتیژیک را مطرح میکند که مردمان خیر اندیش جهان خواهان و تشنه آن اند. پیام قاهره آقای ب اوباما مردم را در شرق میانه و سایر مردم صلح دوست جهان را برانگیخت، زیرا در این پیام با جهان اسلام و آرمان های مسلمانان جهان و دیگر ادیان جهانی و کلتور های مختلف با حرمت و وقار برخورد صورت گرفت. نقل قول های خیر از نصوص کتب مقدس ادیان آسمانی به شمول قرآن کریم تأکیدات بر تفاهم نیک تمدن ها مختلف جهان - پیام نیک و آغاز خوب از جانب رئیس جمهور با قدرت ترین حکومت جهان امروز ما بود.

آقای اوباما در قاهره بطور مشخص تعهد کرد که برای آوردن صلح میان فلسطین و اسرائیل کار میکند. وی گفت: «اوضاع برای مردم فلسطین غیر قابل تحمل میباشد.» اما عده ای از آگاهان سیاسی امکانات عملی تحقق برنامه های طرح شده آرایه شده محترم اوباما را به نظر شک و تردید دیدند. شواهد و قرائن واضح نشان میدهد که در حاکمیت فعلی اسرائیل نشانه از توافق به میان آمدن دولت مستقل فلسطینی نیست. و حرکت حماس ها بر مواضع خود استوار است. بخش از مردم فلسطین در محاصر اقتصادی قرار دارند و از توافق قبلی صلح گذشت ها و تخطی های صریح صورت میگیرد. انکشافات مثبت و مساعی جهانی درین زمینه اصلا بجای نرسیده. عده ای هم باین باور هستند که دشمنان مسلمان امریکا به الفاظ شرین راجع به صلح متقاعد نمیشوند، بلکه آنها صرف منطق قوه را می شناسند. سوال مطرح میشود که دشمنان و دوستان امریکا از ایالات متحده امریکا چه میخواهند و اداره قصر سفید ایالات متحده امریکا چه گزینه های ممکن درپیش دارد: مبارزه مسلحانه و رویای تا نابودی مخالفین مسلح و در نتیجه آن ضعیف شدن هر دو جانب، تفاهم و گذشت در موارد برای جدا کردن بدنه از مغز متفکر مخالف، کار برای از بین بردن منابع سرباز گیری و یا هم استفاده از تمام جوانب و همه راه ها به اندازه متناسب و ضروری.

سوال مطرح است که آیا عده از سیاست مداران و پالیسی میکران امروز حاکم در اسرائیل و حکومت کشورهای عربی که به قشر معینی از متفکرو پیشتازان دینی خویش پرابلم دارند خواهان آنند که در جنگ و مقابله با ایشان تنها بمانند؟ چنانچه در بالا متذکر شدیم - آیا میخواهند نیرو های اسلامی که در افغانستان و درین منطقه ما مصروف کار و زار جهادی اند با آمدن صلح در افغانستان و منطقه این نیرو های جهادی وقت فارغ برای موضع گیری ها سخت گیرانه عملی به ضد حکومت خویش و در مسأله فلسطین بیابند؟ بدین علت هم مبصرین سیاسی نظامی به این باورند که تلاشهای معین برای متشنج نگه داشتن منطقه ما و افغانستان قابل تعجب نیست.

ما به این باوریم که جنگ با افراطی گری جنگ دین و یا هم جنگ با مسلمانان نیست. موضع گیری عملی عده در جهان که مقابله به ضد افراطی گران را در عمل و تدابیر عملی خویش مبارزه به ضد دین و اسلام بسیج نموده اند مشکل را وسیع ساختن و تیشه بر ریشه خود زدن بیش نیست. هرکس جنگ با افراطیون را جنگ با اسلام بداند و چنین توجیح داشته باشد بازنده خواهد شد.

مبصرین به این باورند که با در نظر داشت ملاحظات فوق تلاشها برای صلح زود رس برای افغانستان و حل بخش از مسایل جهانی که اداره امروزی قصر سفید با وجود قطع بودن پل های (به ضم پ) عقبی به آن متمرکز شده راه بس دشوار و پر خم و پیچ خواهد بود که آنرا راه طولانی و خسته کننده به تمام جوانب می بینند.

برداشت یکسال قبل آقای باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده امریکا راجع به صلح و مبارزه علیه تندروان اسلامی این بود که وی فکر می کرد هر دو باهم مرتبط است. بناً بهترین روش برای بریدن افراط گرایی در ایران یا القاعده اینست که او باید به موضوعات بیشتر توجه کند که برای جهان اسلام اهمیت دارد. تفنگ به تنهایی نمی تواند کاری به پیش ببرد، گرنه دولتهای حاکم اسرائیل سال ها قبل ازین طریق می توانستند به هدف خود برسند. آقای باراک اوباما متذکر شده بود: حالا وقت آنست تا ایالات متحده امریکا به مسایل و موضوعات که مردم بی صبرانه به آن علاقه دارند توجه کند و آن مساله فلسطین است. حتی در زمانی که آقای باراک اوباما می خواهد علیه القاعده و متحدین آن بجنگد، ضرورت دارد که باز هم "اوباما" باقی بماند.

حقیقت مسلم و انکار ناپذیر اینست، ستراتیژی که بارک اوباما در قاهره پیشنهاد کرده بود، اکنون نسبت بهر وقت دیگر مهم می باشد. بلی این است یکی از منابع و سرچشمه سرباز گیری القاعده.

به فهم ما از دیداد عسکر ایالات متحده امریکا در واقع حرکت در همان سیاست است که با مخالفین باید از موضع زور به میز مذاکره نشست.

اما قراریکه در بالانیز به آن اشاره و تذکر به عمل آمد فهم و اهداف ستراتیژیکی مذاکره با مخالفین در افغانستان و منطقه از دیدگاه ایالات متحده امریکا، حکومت کشور های شرق میانه، حکومت فعلی افغانستان و مخالفین مسلح متفاوت است. به همین علت هم به مرور سالهای متعدد و مصارف هنگفت - نتایج آن بسیار ناچیز است.

به فهم ما جمهوریت مردمی چین و حکومت کشورهای شوروی سابق و در رأس حکومت روسیه فدراتیف به نحوی خویش از حضور نظامی امریکا بخاطر مبارزه به اکستر میزم دینی خوش اند. اما هر یک ازین کشورها جمهوری مردمی چین و کشورهای مربوط به اتحاد شوروی سابق و روسیه فدراتیف ستراتیژی های بخصوص خویش را درین زمینه نیز دارند. آنها قبل از همه خواهان سهم گیری در منفعت معین اقتصادی درین منطقه اند.

- مسلم و انکار ناپذیر این است که دنیای جدید را نمی توان با پیگیری شعارها و نسخه های جنگ سرد اعمار کرد! نظام و سیستم کمونیستی جزء از تاریخ جوامع بشری است و به صورت قطع معتقدیم که آن نظام توتالیته و خود کامه دیگر امکانات زندگی را در جهان و اندیشه های نورمال ندارد.

لذا باید بدون پیش داوری با پیش کشیدن کادرهای فنی و مسلکی راه و روش خویش را در عمل روشن کرد، جست و جوی و بسیج متحدین طبیعی برضد اکستر میزم و افراطیگری یک ضرورت است، مبارزه علیه تروریزم زمان طولانی درپیش خواهد داشت. ضرورت به برخورد های چند جانبه است. به موفقیت های مؤقت نباید مغرور شده و بازی خورد؛ عدم دقت به این امر سبب پشیمانی های خواهد شد که در موارد ناوقت خواهد بود.

ادامه دارد.

Contact: drsalahuddinsayedi@yahoo.com